

نگاهی به طبقه‌ی کارگر ایران در سالی که گذشت

محمد صفوی

یازدهم اردیبهشت ماه هشتاد و شش

به مناسبت اول ماه می، روز جهانی کارگر

سیاست‌های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی در کنار سیاست سرکوب و آزادی‌کشی در هر دوره‌ای از عمر خود، برای کارگران و زحمتکشان جامعه‌ی ایران که نزدیک به ۸۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، فلاکت بار و اسفناک بوده است. از سویی دیگر اقلیتی از آفازاده‌ها، دلال‌ها، کارچاق‌کن‌های رژیم، صاحبان سرمایه و واردکنندگان اجناس قاچاق و غیرقاچاق در سایه سرکوب، تا توانسته‌اند سرمایه‌های ملی و مردمی ما را به تاراج برده‌اند. نه از منابع اپوزیسیون، بلکه به زبان آماری که از طریق نشریات روزانه در ایران به چاپ می‌رسند، میتوان فاجعه فلاکت‌بار اقتصادی، گرانی و تورم، بیکاری و اخراج‌های دستجمعی و هزاران آسیب اجتماعی‌ای که به طبقه‌ی کارگر ایران و خانواده‌های آنان وارد می‌شود را ردیابی کرد.

پس از دوران جنگ که سرمایه‌های ملی ایران در تنور آتش و جنگ پایمال شد، بهای آن را مردم ایران به شدیدترین شکل پرداختند. چه در دوران «سازندگی» هاشمی رفسنجانی و چه پس از آن در دوران «اصلاحات» خاتمی، سیاست‌های «تعدیل ساختار اقتصادی» رهنمودهای صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در عرصه اقتصاد به پیش برده شد؛ به مرور شاهد اخراج‌های دسته جمعی، تعطیلی کارخانجات، افزایش نرخ تورم، تبدیل کارگران رسمی به غیر رسمی و قراردادی، کاهش سطح دستمزد و افزایش بیکاری بودیم. در دوران «سازندگی» و «اصلاحات» بیش از ۶۰ درصد از نیروی کار ۱۶/۵ میلیونی از شمول قانون کار خارج شدند. پوشش‌های حمایتی اندکی که در قانون کار وجود داشت، به نفع صاحبان سرمایه و صاحبان کار از بین رفتند و مدل کارهای قراردادی ۸۹ روزه، جای کارهای ثابت و رسمی را گرفت و خصوصی‌سازی‌های مدل ایرانی، به گسترده‌گی رواج پیدا کرد. فقر و بی‌عدالتی و بیکاری، گسترده تر و عمیق‌تر شد. بر بستر چنین اقتصاد بیمار و فلاکت باری بود که احمدی‌نژاد با شعار عدالت محمودی و مهرورزی با اجازه‌ی بیت رهبری، سکاندار اقتصاد و سیاست شد و به مقام ریاست جمهوری رسید. شعارهای فقرزدایی و ایجاد اشتغال و عدالت‌ورزی احمدی‌نژاد که توانسته بود در ابتدا موجی از همراهی و حمایت را در میان اقشار فقیر و کارگر و زحمتکش در حمایت از او به وجود بیاورد، امروزه با گذشت بیش از یکسال و نیم برای مردمی که به او امید بسته بودند مشخص شده است که سیاست‌های اقتصادی دولت احمدی‌نژاد همان ادامه‌ی سیاست‌های فلاکت‌بار اقتصادی گذشته است. او هم، مانند گذشتگان خود، برای حفظ نظام جمهوری اسلامی مجبور است که در پیوند با نظام سرمایه و رهنمودهای بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، خصوصی‌سازی‌ها را به شکل گستره‌تری ادامه دهد - کارگران و معلمان و زنان معترض را سرکوب نماید. اندک قوانین و پوشش‌های حمایتی را که در قانون کار وجود دارد از بین

ببرد. با نگاهی به کارنامه و عملکرد او در این مدت می‌بینیم که فقر و تورم و بیکاری و گرسنگی و سرکوب مخالفین و معترضین و بی‌پاسخ ماندن مطالبات عادلانه کارگران و زحمتکشان هم چنان ادامه دارد و با ابلاغیه ولی فقیه مبنی بر اجرای اصل ۴۴ و خصوصی سازی‌های گسترده و بدون نظارت مردمی و کارگری، می‌توان انتظار داشت که زندگی طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان ایرانی هر روزی که می‌گذرد، بد و بدتر خواهد شد.

- وضعیت اشتغال

یکی از وعده‌های «احمدی‌نژاد» و «جهرمی» وزیر کارش، ایجاد شغل و مبارزه با فقر بود. وزیر کار فعلی جمهوری اسلامی (جهرمی) مانند گذشتگان خود مدعی شد که قانون کار و بندهای حمایتی از کارگران مانع اشتغال است و به این بهانه اولین کاری را که در دستور برنامه‌های خود قرارداد، حمله به قانون کار بود. آن بندهایی که در دوران «سازندگی» و یا دوران «اصلاحات» با مقاومت کارگران از قانون کار حذف نشده بود. در دوران احمدی‌نژاد دوباره بندهای ۲۷ و ۱۷ قانون کار که جلوی اخراج بی‌رویه کارگران را می‌گرفت مورد تعرض واقع شد. در همین ایام دوباره به بهانه‌ی ایجاد اشتغال - تعرض به کارگران مهاجر و پناهنده که سخت‌ترین کارها و مشاغل را در ایران انجام می‌دهند در دستور برنامه‌ی دولت احمدی‌نژاد و وزیر کارش قرار گرفت. در سال گذشته کارگران مهاجر و پناهنده که در ساختن ایران و اقتصاد آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند قربانی «طرح‌های ضربتی» رژیم شدند. «جهرمی وزیر کار در مهرماه ۱۳۸۵ اعلام کرد که با کمک وزارت کشور با استخدام هزار بسیجی در ظرف ۳ ماه امیدواریم بیش از ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر از این افراد را [کارگران مهاجر] از ایران خارج کنیم. (دنیای اقتصاد ۴ شهریور ۱۳۸۵)

مشاهده می‌کنیم که دولت احمدی‌نژاد هم مانند گذشتگان خود به جای مبارزه واقعی با بیکاری و ایجاد اشتغال، یا به جان قانون کار افتادند که آن بخش از قوانین حمایتی را از بین ببرند و یا به جان کارگران مهاجر و پناهنده که بخشی از طبقه‌ی کارگر ایران هستند، یورش بردند».

هم اکنون بنا به آمار موجود تعداد بیکاران در ایران به ۵ میلیون نفر می‌رسد و در سال بین ۵۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر به جمع بیکاران اضافه می‌شود و بخش عظیمی از این بیکاران دارای تحصیلات دانشگاهی و تخصصی بالا هستند بر اساس دفتر اطلاع رسانی مرکز پژوهش‌ها در بررسی وضعیت آماری اشتغال و بیکاری جوانان و دانش‌آموختگان، خاطرنشان ساخت - نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ بیش از ۵ برابر صعود نمود و از ۴ درصد به ۲۰/۹ درصد رسید. براساس این گزارش ۱۹/۸ درصد از جمعیت فعال ۱۵ تا ۲۹ ساله کشور در سال ۱۳۸۴ بیکار بوده‌اند. نرخ بیکاری در میان زنان بیشتر از مردان و در نقاط شهری بیش از مناطق روستایی بود» (خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۵/۰۶/۱۸)

هم چنین دکتر سیدشهاب‌الدین صدر، در گفتگو با خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) گفت: «حدود ۸ هزار پزشک بیکار یا شاغل به امور غیرپزشکی در کشور وجود دارد». (خبرگزاری ایسنا ۶ شهریور ۱۳۸۵)

رژیم جمهوری اسلامی برای معضل بیکاری هیچ گاه طرحی ریشه‌ای و عمیق نداشته است، بلکه با سیاست‌های اقتصادی خود در واقع به ازدیاد بیکاری کمک کرده است. واردات بی‌رویه قانونی و غیرقانونی و خصوصی سازی‌های گسترده و مدیریت ناکارآمد، عامل اصلی ورشکستگی صنایع ما و در نتیجه اخراج کارگران و ازدیاد لشکر بیکاران بوده است. بنابه آمار رسمی در سال گذشته، میزان واردات کشور در سال ۱۳۸۵ برابر با ۴۶ میلیارد و

۳۶۰ میلیون دلار بوده است که نسبت به سال گذشته ۵ میلیارد دلار افزایش نشان داده است» (روزنامه دنیای اقتصاد ۲۳ تیرماه ۱۳۸۵). اگر واردات کالاهای قاچاق از ۷۰۰ اسکله‌ی غیرقانونی که توسط دستگاه‌های وابسته به نظام و وابستگان سیاسی دولت که ارزش آن‌ها سر از میلیارد‌ها دلار می‌زند را به این مجموعه اضافه کنیم، می‌توانیم به یکی از دلایلی که چرا کارخانجات ما هر روزی که می‌گذرد تعطیل میشوند و کارگران آن به خیل عظیم بیکاران می‌پیوندند، پی برد.

در کشوری که وضعیت اشتغال چنین اسفناک است و هر روز بر تعداد بیکاران اضافه می‌شود، مسئولین دولت مانند «داودی معاون اول احمدی‌نژاد در شهر مشهد «جشن اشتغال» برپا میکنند و با ساز و دهل اعلام می‌کنند که از طریق ۱۶۶ هزار بنگاه‌های اقتصادی و طرح‌های زود بازده با صرف هزینه ۸ میلیارد دلاری برای ۴۲۷ هزار نفر، شغل ایجاد کرده‌ایم». (کارنامه‌ی وزارت کار جمهوری اسلامی)

چنین طرح‌هایی که از جانب گوناگون هم مورد چالش قرار گرفته است، طرح‌هایی سرمایه بر باد ده و مرحمی است اندک بریک زخم کهنه و قدیمی و نه یک راه حلی اصیل و واقعی برای معضل اشتغال و میلیون‌ها انسان بیکار

- خصوصی‌سازی صنایع

با فرمان خامنه‌ای در سال گذشته مبنی بر اجرای اصل ۴۴ و خصوصی‌سازی صنایع مادر و کلیدی مانند نفت و پتروشیمی و حمل و نقل، خصوصی‌سازی در ایران شکل گسترده‌تری به خود گرفته است و در واقع می‌توان گفت در این دوران اگر مقاومتی از جانب طبقه‌ی کارگر ایران صورت نگیرد صنایع مادر و کلیدی ما بیش از گذشته به غارت خواهند رفت و بیکاری و فقر و گرانی افزون‌تر خواهد شد.

این فرمان خامنه‌ای که در واقع مورد تشویق صندوق جهانی پول هم قرار گرفت، (رجوع شود به کیهان ۲۴ اسفند ۱۳۸۵) صنایع مادر را به شرکتهای خارجی و یا به مقامات سیاسی و سرسپرده به دستگاه ولایت فقیه و به فرماندهان سپاه پاسداران واگذار خواهد کرد. در نبود اهرم‌های نظارتی و تشکل‌های مستقل کارگری از یک سو و سرکوب بی‌امان معترضین از دیگر سو، ما شاهد به یغما رفتن اموال و سرمایه‌های عمومی در پشت پرده و زد و بندهای برخی مدیران خواهیم بود. این امر علاوه بر چوب حراج زدن بر بیت‌المال، باعث فاصله‌گیری بیشتر طبقات اجتماعی و تمرکز ثروت در دست اقلیتی وابسته به رژیم خواهد شد که قدرت سیاسی را قبضه کرده و سرنوشت مردم و جامعه را با توسل به سرکوب، رقم خواهند زد. آثار متعفن ابلاغیه اصل ۴۴ مبنی بر خصوصی‌سازی‌های گسترده و موارد تبانی و تقلب، از هم اکنون فضای ایران را آلوده‌تر کرده است. برای نمونه: « غلامرضا حیدری کرد زنگنه » مدیر عامل سازمان خصوصی‌سازی، بخش خصوصی را تهدید کرد که «اگر سهام شرکت‌های واگذاری شده را به قیمت خرید ما به خارجی‌ها می‌فروشیم (!) او گفت در عرضه‌ی ۵ درصد از سهام شرکت مدیریت پروژه‌های نیروگاه‌های ایران، این سهام در ۲۷۰ کارگزاری با قیمت کف ۳۰۰ تومان عرضه شد، ولی در تمام این ۲۷۰ پایگاه قیمت این سهام به ۱۴۰ تومان کاهش پیدا کرد او متهم کرد تبانی در کار بوده است. (دنیای اقتصاد ۲۵ دیماه ۱۳۸۵) به این ترتیب نتیجه‌ی خصوصی‌سازی‌های گسترده‌ای که از زمان «دوران سازندگی» رفسنجانی آغاز شد.

برخلاف ادعای رهبران رژیم، نه به ایجاد ثروت برای کارگران و زحمتکشان ایران منجر شد و نه باعث ازدیاد شغل، در عوض در این خصوصی‌سازی‌ها و رقابت‌های دنیای سرمایه‌داری - صنایع ما مانند نساجی‌ها، کفش دوزی‌ها،

پلاستیک سازی‌ها و غیره یکی پس از دیگری روبه نابودی گذاشتند و سهم طبقه‌ی کارگزاران این، بیکاری و اخراج‌های گسترده، فقر و نابودی امنیت شغلی بود.

- فقر بیشتر برای طبقه‌ی کارگر ایران

در حالی که نرخ تورم طبق اعلام رسمی دولت ۱۲/۱ درصد و طبق نظر مرکز پژوهش‌های ایران ۲۲/۵ درصد و یا به طور اعلام غیررسمی ۵۰ درصد افزایش داشته است. در حالی که خط فقر ۴۰۰ هزار تومان و یا برای یک خانوادگی ۵ نفری تا ۵۰۰ هزار تومان در سال اعلام شده است. تعیین مبلغ ۱۸۳ هزار تومان به عنوان حداقل دستمزد از جانب دولت جمهوری اسلامی و کابینه‌ی دولت «عدالت محور»، احمدی‌نژاد، میلیون‌ها کارگر در زیر خط فقر و نزدیک به خط مرگ، مجبور به زندگی و ادامه‌ی حیات هستند. در حالی که هم کارشناسان اقتصادی دولتی و هم غیردولتی از رشد نرخ تورم در سال جاری می‌گویند.

در حالی که هزینه‌ی اجاره مسکن نزدیک به ۴۰ درصد اضافه شده و می‌تواند عمومی به طور روزمره گرانتر می‌شوند، تعیین ۱۸۳ هزار تومان چیزی نیست جز فقر و گرسنگی بیشتر بر کارگران و خانواده‌های آنان.

سرکوب کارگران و تشکل‌های مستقل کارگری

در سال گذشته سرکوب کارگران معترض و حق‌طلب هم چنان ادامه پیدا کرد. بیاد داریم که در چند مورد تشکل کارگران شرکت واحد مورد حمله عناصر رژیم قرار گرفت و رهبران آن از جمله منصور اسانلو به خاطر فعالیت‌های قانونی و حق‌طلبانه مورد ضرب و شتم و زندان واقع شدند. در استان مازندران نیروهای انتظامی به تجمع کارگران حمله کردند و کارگران و اعضای خانواده‌های آنان را مورد ضرب و شتم قرار داده و دربندریلم با حمله به کارگران کمرگ یک کارگر را کشته و ده‌ها تن دیگر را مجروح ساختند. هم چنین در کردستان کارگران نساجی و کارگران خباز را مورد آزار و اذیت قرار دادند، از جمله محمود صالحی یکی از نمایندگان کارگران خباز را به جرم مبارزات حق‌طلبانه و عادلانه کارگری دستگیر کردند که هم اکنون در زندان بسر می‌برد.

- تبدیل کارگران «رسمی» به «غیررسمی»

یکی دیگر از پدیده‌هایی که در سال گذشته در نهاد کار ایران با آن روبرو بودیم، تبدیل کارگران «رسمی» به کارگران غیررسمی و قراردادی و پیمانی - بدون مزایا و بدون امنیت شغلی بود که به گستردگی و با حمایت دولت احمدی‌نژاد از کارفرمایان ادامه پیدا کرد. تحت نظام جمهوری اسلامی، صاحبان سرمایه و کارفرمایان و مدیریت برای کسب حداکثر سود، از همه‌ی حقوق برخوردارند.

آنان می‌توانند تشکل‌های کارفرمایی خود را آزادانه بوجود آورند، باعث تغییر در قوانین کار شوند و هرگاه اراده کنند کارگران را اخراج کنند. حقوق و مزایای آنان را قطع کنند، همیشه و به طور دائم کارگران و خانواده‌های آنان را در بالاترین سطح اضطراب و نگرانی نگه دارند و یا کارگران «رسمی» را یک شبه به کارگران «غیررسمی» تبدیل نمایند. برای نمونه نماینده‌ی کارگران ایلام وابسته به خانه‌ی کارگر جمهوری اسلامی که زیر فشار کارگران بالاخره سکوت خود را شکسته است، می‌گوید: «مسئولان دولت نهم (دولت احمدی‌نژاد) به جای امنیت شغلی، کارگران

رسمی ایلام را به کارگران قراردادی تبدیل می‌کنند.» او گفت: « طی یک سال گذشته بیش از ۲ هزار کارگر رسمی با سابقه‌ی بالای ۱۵ سال به کارگر قراردادی تبدیل شده‌اند. انجام این تغییرات با کمک و هماهنگی وزارت کار (سید محمد جهرمی وزیر کار) صورت گرفته است. او اضافه میکند بسیاری از کارگران رسمی ایلامی به کارگران روزمزد تبدیل شده‌اند. » (خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۶/۱/۲۵)

یا رئیس کانون شورای اسلامی می‌گوید: « ۷۰۰ کارگر رسمی شرکت جهان نصر کرمانشاه (پروژه راه و ترابری) با داشتن سابقه‌ی کاری با دستور غیرقانونی مدیریت به کارگران قراردادی تبدیل شده‌اند. » (خبرگزاری کار ایران ۱۳۸۶/۰۱/۲۱)

در مقابل این تصاویر اسفبار، و شرایط دشواری که بر طبقه‌ی کارگر ایران اعمال می‌شود، تصاویر روشنی هم از مقاومت و مبارزه و تلاش برای تشکل خواهی نیز در میان طبقه‌ی کارگر ایران به چشم می‌خورد. علی‌رغم سرکوب سیاسی و اقتصادی، تشکل مستقل شرکت واحد با وجود تمامی فشارها و زندان و شکنجه، هنوز پابرجاست. در واقع در سطح بین‌المللی کارگری، این سندیکا به عنوان یک تشکل مستقل کارگری شناخته شده است و کماکان صدای حق طلبانه و عادلانه‌ی کارگران اتوبوسرانی شرکت واحد را نمایندگی می‌کند.

- تشکل‌ها و محافل کارگری که طی چند سال گذشته در گوشه و کنار ایران شکل گرفتند امروزه توانسته‌اند با شهامت و با اتکاء به نفس بیشتری کارهای خود را هماهنگ کنند و تحت نام «شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری» اعلام موجودیت نمایند.

- هم اکنون کارگران بیکار و اخراجی در تلاش برای بهبود شرایط زندگی و پیشبرد خواسته‌ها و مطالبات عادلانه خود، با کمک فعالین کارگری و کارگران مبارز توانسته‌اند، اولین مجمع عمومی خود را تحت عنوان «تشکل اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار» برگزار نمایند.

- جنبش مستقل کارگری ایران با تلاش خود توانسته است با جنبش کارگری دنیا، با اتحادیه‌ها و سندیکاهای بزرگ جهانی ارتباط تنگاتنگ برقرار نماید. اتحادیه‌های کارگری اروپا و کانادا طی چند سال گذشته در سختی‌ها و مشکلات همراه کارگران ایران بودند و با فرستادن نامه‌های اعتراضی و حمایتی از مبارزات حق طلبانه کارگران به شکل گسترده‌ای دفاع کردند، هم چنین مبارزات حق طلبانه‌ی کارگران ایران برای حقوق صنفی و سیاسی خود مورد توجه خاص ایرانیان خارج از کشور قرار گرفت و به اشکال گوناگون به حمایت از مبارزات عادلانه کارگران برخاستند. نباید فراموش کرد که برای داشتن کشوری آباد و آزاد، توسعه دموکراتیک و پایدار و برای اجرای عدالت اجتماعی، داشتن یک جنبش کارگری قومی و نیرومند و عدالتخواه و دموکرات از ضروری‌ترین و واجب‌ترین ارکان است. در آستانه روز جهانی کارگر در هر کجا که هستیم یار و یاور و پشتیبان جنبش مستقل و واقعی کارگران ایران باشیم.

محمد صفوی

۲۴ آپریل ۲۰۰۷